



ویژہ دانش آموزان دوازدہم
و کنکور سراسری

مطابق با آخرین تغییرات
کتاب درسی جدید

فارسی دوازدهم

حمید طالتیبا

فهرست مطالب

بخش اول

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
ستایش: ملکا، ذکر تو گویم	۸	♦ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	۱۱۹
♦ فصل یکم: ادبیات تعلیمی	۱۱	درس دهم: فصل شکوفایی	۱۲۰
درس یکم: شکر نعمت	۱۲	کارگاه متن‌پژوهی	۱۲۲
کارگاه متن‌پژوهی	۲۲	کنج حکمت: تیرانا!	۱۲۴
کنج حکمت: گمان	۲۴	درس یازدهم: آن شب عزیز	۱۲۶
درس دوم: مسست و هشیار	۲۵	کارگاه متن‌پژوهی	۱۳۳
کارگاه متن‌پژوهی	۲۸	شعرخوانی: شکوه چشمان تو	۱۳۶
شعرخوانی: در مکتب حقایق	۳۲	♦ فصل ششم: ادبیات حماسی	۱۳۹
♦ فصل دوم: ادبیات پایداری	۳۵	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	۱۴۰
درس سوم: آزادی	۳۶	کارگاه متن‌پژوهی	۱۵۰
کارگاه متن‌پژوهی	۴۰	کنج حکمت: به جوانمردی کوش	۱۵۳
کنج حکمت: خاکریز	۴۳	درس سیزدهم: خوان هشتم	۱۵۶
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)	۴۴	کارگاه متن‌پژوهی	۱۶۶
درس پنجم: دماوندیه	۴۵	شعرخوانی: ای میهن!	۱۶۹
کارگاه متن‌پژوهی	۵۰	♦ فصل هفتم: ادبیات داستانی	۱۷۱
روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود!	۵۳	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	۱۷۲
♦ فصل سوم: ادبیات غنایی	۵۷	کارگاه متن‌پژوهی	۱۸۲
درس ششم: نی‌نامه	۵۸	کنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!	۱۸۵
کارگاه متن‌پژوهی	۶۵	درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)	۱۸۶
کنج حکمت: آفتاب جمال حق	۶۸	درس شانزدهم: کباب غاز	۱۸۷
درس هفتم: در حقیقت عشق	۶۹	کارگاه متن‌پژوهی	۱۹۹
کارگاه متن‌پژوهی	۷۹	روان‌خوانی: ارمیا	۲۰۱
شعرخوانی: صبح ستاره‌باران	۸۳	♦ فصل هشتم: ادبیات جهان	۲۰۵
♦ فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	۸۵	درس هفدهم: خنده تو	۲۰۶
درس هشتم: از پاریز تا پاریس	۸۶	کارگاه متن‌پژوهی	۲۱۰
کارگاه متن‌پژوهی	۹۵	کنج حکمت: مسافر	۲۱۲
کنج حکمت: سه مرکب زندگی	۹۹	درس هجدهم: عشق جاودانی	۲۱۴
درس نهم: کویر	۱۰۰	کارگاه متن‌پژوهی	۲۱۶
کارگاه متن‌پژوهی	۱۰۹	روان‌خوانی: آخرین درس	۲۱۸
روان‌خوانی: بوی جوی مولیان	۱۱۲	نیایش: لطف تو	۲۲۳

فهرست مطالب



بخش دوم پرسش‌های چهارگزینه‌ای

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۸۶	درس دهم: فصل شکوفایی	۲۲۶	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم
۳۹۳	پاسخ تشریحی درس دهم	۲۳۲	پاسخ تشریحی ستایش
۳۹۹	درس یازدهم: آن شب عزیز	۲۳۷	درس یکم: شکرِ نعمت
۴۰۷	پاسخ تشریحی درس یازدهم	۲۵۲	پاسخ تشریحی درس یکم
۴۱۲	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	۲۶۲	درس دوم: مسرت و هشیار
۴۲۴	پاسخ تشریحی درس دوازدهم	۲۷۳	پاسخ تشریحی درس دوم
۴۳۲	درس سیزدهم: خوان هشتم	۲۸۰	درس سوم: آزادی
۴۴۰	پاسخ تشریحی درس سیزدهم	۲۸۸	پاسخ تشریحی درس سوم
۴۴۵	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	۲۹۴	درس پنجم: دماوندیه
۴۵۵	پاسخ تشریحی درس چهاردهم	۳۰۴	پاسخ تشریحی درس پنجم
۴۶۲	درس شانزدهم: کباب غاز	۳۱۱	درس ششم: نی‌نامه
۴۷۰	پاسخ تشریحی درس شانزدهم	۳۲۲	پاسخ تشریحی درس ششم
۴۷۶	درس هفدهم: خنده تو	۳۳۰	درس هفتم: در حقیقت عشق
۴۸۲	پاسخ تشریحی درس هفدهم	۳۴۰	پاسخ تشریحی درس هفتم
۴۸۶	درس هجدهم: عشق جاودانی	۳۴۷	درس هشتم: از پاریز تا پاریس
۴۹۲	پاسخ تشریحی درس هجدهم	۳۵۷	پاسخ تشریحی درس هشتم
۴۹۶	نیایش: لطف تو	۳۶۵	درس نهم: کویر
۴۹۹	پاسخ تشریحی نیایش	۳۷۷	پاسخ تشریحی درس نهم

مقدمه

«تو بهاری، آری
خویش را باور کن
سرو آزاده این باغ، تو باید باشی
هیچ کس چون تو نخواهد رویید...»
«مجتبی کاشانی»

کتاب فارسی دوازدهم را به همان شیوه فارسی دهم و یازدهم نوشتم با این تفاوت که تست‌های بخش دوم متنوع‌تر و جامع‌تر است.

از آنجایی که این کتاب، علاوه بر دانش‌آموزان دوازدهم، برای داوطلبان کنکور سراسری نوشته شده، در انتخاب و گزینش تست‌ها و ابیات، دقت بسیاری شده است.

کتاب به شکل جامعی تألیف شده تا دانش‌آموز با خواندن آن، تمام نیازش برطرف بشود و به کتاب دیگری نیاز نداشته باشد. این کتاب، دو بخش دارد:

۱- بخش اول، درسنامه کاملی است که در آن، شرح و معنی شعرها، نثرها و لغت‌ها، دقیق انجام گرفته، آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی، کامل بررسی شده و کارگاه متن‌پژوهی پاسخ داده شده است.

۲- بخش دوم، مربوط به پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس به درس به صورت «مطابق با کتاب درسی»؛ «فراتر از کتاب درسی» و «پرسش‌های کنکور سراسری» است که برای آزمون‌های آزمایشی و کنکور سراسری، کاملاً مفید است. پرسش‌های تفکیکی با عنوان قلمرو زبانی؛ قلمرو ادبی و قلمرو فکری طراحی شده و پاسخ تشریحی هریک از این پرسش‌ها نیز بررسی شده است.

در تألیف این کتاب مانند دیگر تألیفاتم، دوستان و همکاران ارزشمندی با من همراه بوده‌اند که در این‌جا از همه آنها قدردانی به عمل می‌آید:

جناب آقای یحیی دهقانی، مدیرمسئول انتشارات مبتکران؛ استاد گرانمایه آقای سید جمال طباطبایی نژاد که با دقت و حوصله بسیار و موشکافانه، این کتاب را ویراستاری علمی کرده‌اند؛ استاد گرامی آقای دکتر یدالله بهمنی مطلق؛ خانم‌ها آزاده امیدمهر و آویشن امیدمهر که با دقت بسیار این کتاب را ویراستاری و بازخوانی کرده‌اند؛ دوست گرامی آقای جواد باحشمت جویباری؛ دوست خوبم آقای سعید عنبرستانی؛ آقای خدایار مبین (مدیر واحد تایپ و طراحی)؛ آقای میرحمید خاتمی (مدیر واحد فروش)؛ خانم نسیم مرادی (مدیر واحد تولید)؛ خانم بهاره ختامی (طراح جلد و طراح کتاب) و خانم حمیده نوروزی که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کتاب را برعهده داشته‌اند.

در پایان از همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز تقاضا دارم با فرستادن دیدگاه‌های علمی و انتقادی ارزشمندشان به نشانی انتشارات مبتکران، مؤلف کتاب را در پربارتر کردن این اثر، یاری نمایند.

پاینده باشید

حمید طالب‌تبار

تهران



بخش اول

- شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی به همراه پاسخ تشریحی کارگاه متن پژوهی

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

<p>✱ مَلِک: پادشاه، خداوند</p> <p>✱ مَلِکَة: مَلِک ← فرشته / مَلِک ← زمینی که به کسی، تعلق دارد. / مَلِک ← پادشاهی، سرزمین</p> <p>ذکر: یاد کردن، ستایش</p> <p>درگاه: پیشگاه، آستان، بارگاه</p> <p>✱ فضل: بخشش، کرم</p> <p>✱ پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن (= پویم: تلاش می‌کنم)</p> <p>✱ توحید: خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن</p> <p>✱ سزا: سزاوار، شایسته، لایق</p> <p>✱ حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی، بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.</p>	<p>✱ عظیم: بزرگ، بلندمرتبه</p> <p>✱ کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند</p> <p>✱ رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند</p> <p>✱ نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده</p> <p>✱ ثنا: ستایش، سپاس</p> <p>✱ سنا ← روشنایی</p> <p>✱ وصف: توصیف، شرح، ستایش</p> <p>✱ شبهه: مانند، مثل، همسان؛ جمع آن، اشباه است.</p> <p>✱ شَیخ ← سایه، سیاهی جسم که از دور به نظر برسد؛ جمع آن اشباح است.</p> <p>✱ وَهْم: پندار، تصوّر، خیال</p>	<p>✱ عِز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابلِ ذُل (= ذُلّ ← خواری)</p> <p>✱ جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.</p> <p>✱ علم: حکمت، دانش، معرفت</p> <p>✱ یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.</p> <p>✱ سُرور: شادی، خوشحالی</p> <p>✱ جود: بخشش، سخاوت، کرم</p> <p>✱ جزا: پاداش کار نیک</p> <p>✱ غیب: پنهان، پوشیده، راز</p> <p>✱ بکاهی: کم کنی</p> <p>✱ مگر: شاید، امید است</p> <p>✱ روی: مجازاً امکان، چاره</p>
---	---	--

✱ **توجه**: لغت‌های ستاره‌دار، در پایان کتاب (= واژه‌نامه) آمده‌اند و معنی شده‌اند.

معنی بیت‌ها

بیت ۱ مَلِکَا ذَکْر تو گویم که تو پاکِی و خدایِی نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی

معنی: پروردگارا، همیشه تو را ستایش می‌کنم، زیرا تو پاک و خدا هستی. [در زندگی‌ام] فقط همان راهی را می‌روم که تو آن را به من نشان بدهی. (= تو راهنمای من باشی).

فهردهایی: مَلِک ← استعاره از خداوند / مصراع اول به آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (= سپاس و ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگارِ جهانیان است). تلمیح دارد. / مصراع دوم به آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (= ما را به راه راست، هدایت فرما). تلمیح دارد.

✱ **توجه:** دو واژه «ره» و «راه»، جناس ناهمسان افزایی نیستند، زیرا هر دو واژه، معنی یکسانی دارند، در حالی که در جناس، دو کلمه از نظر معنی، اختلاف دارند.

فهردهایی: این بیت دارای شش جمله است. / «الف» در «ملکا»، نشانه ندا و مَلِک، منادا است. / «ی» در «پاکِی» و «خدایِی» به معنی «هستی»، فعل اسنادی است. / مصراع دوم این بیت به دو صورت، خوانده می‌شود:

۱- توأم راه‌نمایی ← تو راه‌نمای من هستی. (= در این صورت، مکث و درنگ، بعد از «نما» قرار می‌گیرد).

اجزای جمله ← تو راه‌نما [ی] من (= ام) بی (= هستی)

نهاد مسند مضاف‌الیه فعل اسنادی

۲- توأم راه‌نمایی ← تو راه را به من نمایی. (= در این صورت، مکث و درنگ، بعد از «راه» قرار می‌گیرد).

اجزای جمله ← تو راه [را] [به] من نمایی

نهاد مفعول متمم فعل

منهوم ← یاد کردن و پاک بودن خداوند / راهنما بودن خداوند (= هدایتگری خداوند)

معنی: فقط به درگاه تو روی می‌آورم و به سبب لطف تو در حرکت و تلاش هستم. تنها تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا تو شایسته ستایش و یگانگی هستی.

تقریبات: جویم، پویم و گویم ← جناس ناهمسان / همه ← تکرار / توحید ← تکرار / تکرار صامت‌های «ت» و «م» ← واج‌آرایی / مصراع اول تلمیح به آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (= تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم). دارد. / مصراع دوم تلمیح دارد به آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». (= بگو اوست خدای یگانه).

تقریبات: فعل‌های «جویم»، «پویم» و «گویم» ← مضارع اخباری (= می‌جویم، می‌پویم، می‌گویم) / واژه «همه» سه بار تکرار شده که در هر سه بار به معنی «فقط» و «تنها» است و نقش قیدی دارد.

واژه: «همه» اگر همراه با اسم باشد، صفت مبهم است و اگر بدون اسم بیاید، ضمیر مبهم است؛ مانند:

همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار

ضمیر مبهم (= نقش نهادی دارد).

در صورتی که «همه»، «برخی»، «بعضی» و ... به عنوان ضمیر مبهم به کار بروند، می‌توانند نقش‌های مختلف دستوری را بپذیرند. در بیت دوم، «همه» نقش قیدی دارد و ضمیر مبهم نیست.

منوم: ← حرکت کردن و رو آوردن به سوی خداوند / ستایش کردن خداوند

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضل تو سزاوار ثنایی

معنی: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی. تو [نسبت به همه بندگان] فضل و بخشش می‌کنی و شایسته ستایش هستی.

تقریبات: تکرار صامت «م» و مصوت «ی» ← واج‌آرایی / تو ← تکرار / حکیم، عظیم، کریم و رحیم ← مراعات نظیر

تقریبات: «ی» در واژه‌های این بیت، به معنی «هستی» است و فعل اسنادی می‌باشد. (= حکیمی ← حکیم هستی، عظیمی ← عظیم هستی و ...) / واژه‌های «حکیم»، «عظیم»، «کریم»، «رحیم»، «نماینده» و «سزاوار» نقش مسندی دارند. / بیت از شش جمله تشکیل شده است.

منوم: ← اشاره به صفات خداوند («دانا»، «بزرگ»، «بخشنده» و «مهربان») دارد.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

معنی: تو را نمی‌توان توصیف کرد چون در فهم ناتوان انسان‌ها نمی‌گنجی. نمی‌توان تو را به چیزی مانند کرد، زیرا تو در خیال و تصور ناتوان انسان هم در نمی‌آیی.

تقریبات: فهم و وهم ← جناس ناهمسان / تلمیح دارد به بخشی از آیه ۱۱ سوره شورا ← «أليس كمثلهم شيء» (= چیزی مانند او نیست). / تلمیح دارد به حدیثی از حضرت علی (ع) ← لا يُدرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ و لا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ (= کسی که همت‌های دورپرواز، او را درک نکنند و عقل‌های زیرک، به کُنه آن نرسند).

منوم: ← ناتوانی عقل انسان از درک و توصیف عظمت خداوند

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

نه ادراک، در کُنه ذاتش رسد

نه فکر، به غور (= عمق) صفاتش رسد

مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

معنی: پروردگارا، تمام وجودت، ارجمندی، شکوه، علم، اطمینان (= یقین)، روشنایی، شادی، بخشش و پاداش است.

تقریبات: تکرار مصوت «ی» ← واج‌آرایی / همه ← تکرار / «همه نوری» تلمیح دارد به بخشی از آیه ۳۵ سوره نور ← «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (= خدا نور آسمان‌ها و زمین است). / «همه عزّی» تلمیح دارد به «ذوالجلال و الاکرام» (= خداوند] صاحب بزرگی و شکوه مطلق است).

تقریبات: «ی» در واژه‌های این بیت، به معنی «هستی»، فعل اسنادی است. / «همه» چهار بار تکرار شده است که به معنی «سراپا» و «سراسر» می‌باشد و نقش قیدی دارد. / واژه‌های «عزّی»، «جلال»، «علم»، «یقین»، «نور»، «سرور»، «جود» و «جزا»، نقش مسندی دارند.

منوم: ← اشاره به صفات خداوند («ارجمندی»، «شکوه»، «علم»، «یقین»، «روشنایی»، «شادی»، «بخشش» و «پاداش») دارد.

بیت ۶

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی

همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی

معنی: خداوندا، تو از همه پنهان‌ها (= رازها) آگاهی و همه عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشانی. پروردگارا، تمام کم و زیاد شدن‌ها در دست قدرتِ توست.

فروانی: غیبی و عیبی (= غیب و عیب) ← جناس ناهمسان / تکرار مصوّت «ی» ← واج‌آزایی / بیش و کم ← تضاد / بکاهی و فزایی ← تضاد / همه ← تکرار / «همه غیبی تو بدانی»، تلمیح دارد به بخشی از آیه ۹۲ سوره مؤمنون: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (= دانای نهران و آشکار است.) / مصراع دوم تلمیح دارد به بخشی از آیه ۲۶ سوره آل عمران: «تُعْزِئُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (= هرکس را بخواهی عزت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌کنی).

فروانی: همه (= چهار بار تکرار شده) ← صفت مبهم / همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی و همه کمّی ← ترکیب وصفی / هر چهار فعل «بدانی»، «بیوشی»، «بکاهی» و «فزایی» مضارع اخباری هستند. (= می‌دانی، می‌پوشی، می‌کاهی و می‌افزایی)

منهوم: ← همه غیبی تو بدانی (= علّام‌الغیوب ← داننده رازهای نهران) / همه عیبی تو بیوشی (= ستّارالعیوب ← پوشاننده عیب‌ها) / مصراع دوم ← ذلّت (= خواری) و عزّت در دست خداست. با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

حاجت موری به علم غیب بداند	در بُن چاهی به زیر صخره صمّا
پس پرده بیند عمل‌های بد	همو پرده پوشد به آلائی (= نیکویی‌ها) خود
یکی را به سر برنهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
	(عَلّام‌الغیوب بودن خداوند)
	(ستّارالعیوب بودن خداوند)
	(قادر مطلق بودن خداوند)

بیت ۷

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

معنی: تمام وجودِ سنایی، تنها تو را به یگانگی ستایش می‌کند، شاید (= امید است) برای او (= سنایی)، امکانِ رهایی از آتش دوزخ (= جهنّم) وجود داشته باشد.

فروانی: لب و دندان ← مجاز از کُلّ وجود شاعر / لب و دندان ← مراعات نظیر / آتش و دوزخ ← مراعات نظیر / روی ← ایهام تناسب: ۱- مجازاً امکان، چاره ۲- چهره و صورت که در معنی «صورت» با «لب» و «دندان» تناسب دارد.

فروانی: همه به معنی «فقط» و «تنها»، نقش قیدی دارد. / مگر به معنی «شاید»، قید است. / «ش» در «بودش» ← متمّم (= مگر برای او از آتش دوزخ روی رهایی بُود.) / «بود» به معنی «وجود داشته باشد» ← فعل غیراسنادی / گوید (= می‌گوید) ← مضارع اخباری **متمّم** **منهوم** ← ستایش یگانگی خداوند به امید رهایی از آتش دوزخ (= جهنّم) با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

خود نه زبان در دهانِ عارفِ مدهوش / حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا

واژه‌های مهم املائی

ذکر و یاد کردن - فضل و بخشش - سزا و لایق - عظیم و بزرگ - ثنا و ستایش (= سنا به معنی روشنایی است.) - وصف و توصیف - شیه و مانند (= شَبَحَ به معنی سایه است.) - وهم و خیال - عزّ و جلال - ذلّ و خواری - یقین و واضح - سنایی غزنوی

فصل یکم: ادبیات تعلیمی



درس یکم: شکرِ نعمت
کارگاه متن‌پژوهی
گنج حکمت: گمان
درس دوم: مست و هُشیار
کارگاه متن‌پژوهی
شعرخوانی: در مکتب حقایق

معنی واژه‌ها به ترتیب سطر باویت‌ها

مصطفی: برگزیده	فَرَّاش: فرش گستر، گسترنده فرش	مَنْت: سپاس، شکر، نیکویی
شَفیع: شفاعت کننده، پیامرد	بَادِ صَبَا: باد خنک و لطیفی که از سمت شمال شرق می‌وزد.	عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
مُطَاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.	زَمْرَدین: منسوب به زمرد (= صفت نسبی)؛ زمرد: یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز	طاعت: عبادت، فرمان‌برداری
نَبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول	دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.	موجب: سبب
کَریم: بخشنده	بَنَات: ج پنت، دختران	قُرْب: نزدیکی
قَسیم: صاحب جمال	نَبَات: گیاه، رُستنی	مُتَّ: «غُرب» به معنی «دوری» است.
جَسیم: خوش‌اندام	مهد: گهواره	مزید: افزونی، زیادی
تَسیم: خوش‌بو	خَلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد.	فرو رفتن نَفَس: عمل دَم
وَسیم: دارای نشان پیامبری	قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.	مُمد: مددکننده، یاری‌رساننده
بَلَع: رسید	ورق: برگ	حیات: زندگی
الْعُلّی: بلندپایگی، مرتبهٔ بلند و والا	در بَر گرفته: پوشانده، به تن کرده	بر آمدن نَفَس: عمل بازدم
دُجی (= الدُجی): تاریکی	أطفال: کودکان، جمع طفل	مُفْرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
جمال: زیبایی	شاخ: شاخهٔ درخت	ذات: وجود، هستی
خِصال: خوی‌ها، عادات، جمع خصلت	قُدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن	آل: خاندان
پَریشان روزگار: آشفته‌حال، بیچاره	موسم: فصل، هنگام، زمان	قلیل: اندک، کم
إِنابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	ربیع: بهار	عیاد: بندگان، جمع عید
إِجابت: پذیرفتن، قبول کردن	عَصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشرد، شیره	شکور: بسیار شکرکننده
جَل و عَلَا: بزرگ و بلندقدر است.	تاک: درخت انگور، رَز	بِه (= همان به): بهتر
ایزد: خداوند	شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص	تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
إِعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی	فایق: برگزیده، برتر	عُذر: توبه، پوزش، معذرت‌خواهی
رُوی گردانی	باسق: بلند، بالیده	درگاه: آستان، پیشگاه، بارگاه
تَضَرُّع: زاری کردن، التماس کردن	غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی	وَرنه: مخفّف و اگر نه
سُبْحانَهُ و تَعالی: او (= پروردگار) پاک و منزّه و بلندمرتبه است.	سرگشته: حیران، سرگردان	سزاوار: شایسته، لایق
لَیس: نیست	فرمانبردار: مطیع	بی‌حساب: بی‌اندازه، فروان، بی‌شمار
عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.	انصاف: عدالت، عدل، مروّت	خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده
جلال: عظمت، بزرگی، شکوه	خبر: حدیث، سخنی که از پیامبر باشد.	بی‌دریغ: بی‌مضایقه (= دریغ: مضایقه)
معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده	کاینات: ج کاینه، همهٔ موجودات جهان	کشیدن خوان: گستردن سفره
واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان	مَفخَر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند، مایهٔ افتخار	ناموس: آبرو، شرافت
حلیه: زیور، زینت	صَفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر	فاحش: آشکار، واضح
تَحیّر: سرگستگی، سرگردانی	تَمَمّه: باقی‌مانده؛ تَمَمّهٔ دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت	وظیفه: مقرّری، وجه معاش
منسوب: نسبت داده شده		روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرّر و معین
		خطا: اشتباه، گناه
		مُنکَر: زشت، ناپسند
		مُنکِر (= اسم فاعل): انکارکننده، مخالف

مُتَّ: «غُرب» به معنی «گماشته شده» و «نصب شده» است.

بی‌دل: عاشق، دلدا
بی‌نشان: خداوند

صاحب‌دل: عارف، خداشناس، دل‌آگاه	❖ مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در	❖ انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و
جیب: یقه، گریبان	اصطلاح عرفانی، پی بُردن به حقایق است.	ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
❖ مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه	مستغرق: غرق شده	تُحفه: هدیه، ارمغان
بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ	❖ معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات	❖ کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
احوال، عالم به ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل	شرعی، در متن درس، مقصود همان کار	مرغ سحر: بلبل
از توجه به غیر حق	مراقبت و مکاشفت است.	بی‌خبر: ناآگاه
		❖ بتان: سرانگشت، انگشت

معنی بعضی جمله‌های دشوار درس

❖ مَنّت خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قُربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نَفْسی که فرو می‌رود، مُمدّد حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّح ذات. پس در هر نَفْسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

معنی: شکر و سپاس، مخصوص خداوند گرامی و بلندمرتبه‌ای (= بزرگی) است که اطاعتش، سبب نزدیکی به او است و شکرگزاری از [نعمت‌هایش]، سبب فراوانی (= زیادی) نعمت می‌گردد. هر نفسی که فرو می‌رود (= دم) یاریگر ادامهٔ زندگی است و وقتی بیرون می‌آید (= بازدم)، شادی‌بخش وجود است. پس در هر یک نفس، دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی، به جا آوردن شکر آن، واجب است.

قروانی: قربت و نعمت ← سجع / حیات و ذات ← سجع / فرو می‌رود و برمی‌آید ← سجع و تضاد / نعمت ← تکرار / جملهٔ «به شکر اندرش مزید نعمت» تلمیح دارد به آیهٔ ۷ از سورهٔ ابراهیم: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (= اگر شکر کنید، نعمتان را افزون خواهم کرد).

قروانی: «را» به معنی «برای» ← حرف اضافه (= مَنّت برای خداست).

وجه: «را» به معنی «مخصوص» هم در این جا معنی می‌شود که در این صورت به «را» در جملهٔ «مَنّت خدای را، عَزَّوَجَلَّ»، «تخصیص» هم گفته می‌شود ولی در هر صورت، حرف اضافه است و واژهٔ «خدای»، متمم است.

«ش» در «طاعتش» ← مضاف‌الیه و مرجع آن خداست. (= طاعت او) / به شکر اندرش ← آوردن دو حرف اضافهٔ «به» و «اندر» (= در) برای متمم «شکر» / «ش» در «اندرش» ← مضاف‌الیه «شکر» است. (= در شکر او) / فعل «است» بعد از «نعمت»، «ذات» و «واجب» به قرینهٔ لفظی، حذف شده است.

منوم ← سپاسگزاری از خداوند، سبب نزدیک شدن به اوست. / شکر نعمت خداوند، سبب فراوانی نعمت است.

جملهٔ «طاعتش موجب قربت است» با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

به طاعت، قُرب ایزد می‌توان یافت
قُرب خواهی، گردن از طاعت مپیچ
قدم در نه گرت هست استطاعت
جامگی (= پول ماهانه) خواهی، سر از خدمت متاب

از دست و زبان که برآید
کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

بیت ۱

معنی: هیچ‌کس نمی‌تواند با کردار و گفتار خود، شکر گزارِ نعمت‌های خداوند باشد. (= هیچ‌کس قادر نیست، شکر نعمتِ خداوند را به جای آورد).

قروانی: دست ← مجاز از کردار (= اعمال) / زبان ← مجاز از گفتار (= سخن) / دست و زبان ← مراعات نظیر / از دست و زبان که برآید ← استفهام (= پرسش) انکاری (= از دست و زبان کسی بر نمی‌آید).

قروانی: که (= در مصراع اول) به معنی «چه کسی» ← ضمیر پرسشی و نقش مضاف‌الیه / برآید (= برمی‌آید) ← مضارع اخباری / «ش» در «شکرش» ← مضاف‌الیه (= شکر او)

منوم ← ناتوانی انسان‌ها در سپاسگزاری از خداوند

❖ «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

معنی: ای خاندانِ داود، سپاس گزارید و عدهٔ کمی از بندگان من سپاسگزارند.

قروانی: تضمین آیهٔ ۱۳ از سورهٔ سَبَأ

منوم ← تأکید بر شکرگزاری (= سپاسگزاری) از خدا

بیت ۲

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

معنی: همان بهتر [است] که بنده به خاطر کوتاهی در عبادت خدا و شکرگزاری از نعمت‌های او، طلب پوزش کند. (= عذرخواهی و توبه بکند).

فروانی: بنده و خدا ← مراعات نظیر

فروانی: «به» در مصراع اول ← مُسند/ فعل «است» بعد از «به» در مصراع اول، به قرینه معنایی حذف شده است. ← (= همان به (= بهتر) [است])

منهوم ← عذرخواهی در کوتاهی شکرگزاری خداوند (= توبه کردن)

بیت ۳ ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

معنی: وگرنه کسی توانایی ندارد، آن‌گونه که شایسته خداوند است، شکرگزاری بکند.

فروانی: «ش» در «خداوندی‌اش» ← مضاف‌الیه (= خداوندی او)

منهوم ← ناتوانی انسان در شکرگزاری از خداوند

* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

معنی: رحمت فراوان و بی‌کران خداوند به همه موجودات رسیده و سفره نعمتش در همه جا، بی‌مضایقه، گسترده است.

فروانی: باران رحمت ← اضافه تشبیهی (= رحمت مانند باران است). / رسیده و کشیده ← سجع / خوان (= سفره) نعمت ← اضافه تشبیهی (= نعمت مانند سفره، گسترده است).

فروانی: باران رحمت ← ترکیب اضافی / رحمت بی حساب ← ترکیب وصفی / همه ← ضمیر مبهم، در این جا، نقش متممی دارد. / «را» به معنی «به» ← حرف اضافه (= به همه رسیده) / فعل «است» بعد از «رسیده» و «کشیده» به قرینه معنایی، حذف شده است. / نعمت بی دریغ ← ترکیب وصفی

منهوم ← فراگیر بودن لطف و رحمت خداوند.

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

لطیف کرم گستر کارساز که دارای خلق است و دانای راز

* پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

معنی: [خداوند]، آبروی بندگان را با وجود گنهکاری (= گناهان آشکار) آنان نمی‌ریزد و رزق و روزی مقرر (= معین) آنها را با وجود خطاکار بودنشان، قطع نمی‌کند.

فروانی: پرده ناموس ← اضافه تشبیهی (= ناموس ← مشبه / پرده ← مشبه‌به) / پرده ندریدن ← کنایه از آشکار نکردن، رسوا نکردن / فاحش ← ایهام: ۱- آشکار ۲- زشت / ندرد و نبرد ← سجع / گناه و خطا ← مراعات نظیر

فروانی: گناه فاحش ← ترکیب وصفی / خطای مُنکر ← ترکیب وصفی

منهوم ← عیب‌پوشی از جانب خداوند (= ستارالعیوب بودن) / فراگیر بودن روزی خداوند (= رزاق بودن)

* فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

معنی: [خداوند] به باد صبا دستور داده تا سبزه‌ها را مانند فرشی، ابر روی زمین [بگستراند و به ابر بهاری فرمان داده تا مانند پرستاری، گیاهان را مانند دختران در گهواره زمین، پرورش دهد. (= با باران، سرسبزشان کند).

فروانی: فرآش باد صبا ← اضافه تشبیهی (= باد صبا ← مشبه / فرآش ← مشبه‌به) / گستردن فرش به باد صبا، نسبت داده شده ← تشخیص (= جان‌بخشی) / فرش زمرّدین ← استعاره از سبزه و چمن / بگسترد و بپرورد ← سجع / دایه ابر بهاری ← اضافه تشبیهی (= ابر بهاری ← مشبه / دایه ← مشبه‌به) / گفتن به ابر بهاری، نسبت داده شده ← تشخیص / بنات نبات ← اضافه تشبیهی (= نبات ← مشبه / بنات ← مشبه‌به) / بنات و نبات ← جناس ناهمسان / باد، ابر، بهار و نبات ← مراعات نظیر

فروانی: «را» (= فرآش باد صبا را) به معنی «به» ← حرف اضافه و فرآش ← متمم / فعل «است» بعد از «گفته» و «فرموده» به قرینه معنایی حذف شده است؛ بنابراین «گفته» و «فرموده» ماضی نقلی است. / «را» (= ابر بهاری را) حرف اضافه و ابر بهاری ← متمم / فرآش باد صبا ← گروه اسمی (= فرآش ← هسته / باد ← مضاف‌الیه (= وابسته پسین) / صبا ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه (= وابسته وابسته))

منهوم ← رشد کردن سبزه و گیاهان و زیبایی طبیعت در فصل بهار

❖ درختان را به خِعلتِ نوروزی قباى سبز ورق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.

معنی: [خداوند]، برگ‌های سبز را به عنوان لباس نوروزی به درختان پوشانده و به خاطر فرا رسیدن فصل بهار، شکوفه را مانند کلاه‌ی بر سر شاخه‌های کوچک، گذاشته است.

قروانی: قباى سبز ورق ← اضافه تشبیهی (= ورق ← مشبه / قباى سبز ← مشبه‌به) / درختان، شاخ (= شاخه) و شکوفه ← مراعات نظیر / اطفال شاخ (= شاخ ← مشبه / اطفال ← مشبه‌به) / کلاه شکوفه ← اضافه تشبیهی (= شکوفه ← مشبه / کلاه ← مشبه‌به) / خلعت، قبا و کلاه ← مراعات نظیر / گرفته و نهاده ← سجع / نسبت دادن خلعت به درختان و کلاه نهادن بر سر شاخه‌ها ← تشخیص

قروانی: فعل «است» بعد از «گرفته» و «نهاده» به قرینه معنوی (= معنایی) حذف شده است، بنابراین، دو فعل «گرفته [است]» و «نهاده [است]»، ماضی نقلی است. / «را» (= اطفال شاخ را) ← فک اضافه (= تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف) (= کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاده)

منوم: ← زیبایی و آراستگی طبیعت در فصل بهار

❖ عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

معنی: شیرهٔ درخت انگوری با قدرت خداوند به عسل خالص (= بهترین شیرینی) تبدیل شده و با پرورشِ او (= خدا)، هستهٔ ناچیزِ خرمایی به درختی بلند و استوار تبدیل شده است.

قروانی: عصاره با شهد و تاک با خرما و نخل ← مراعات نظیر

قروانی: فعل «است» بعد از «شده» و «گشته» به قرینه معنوی (= معنایی) حذف شده است. / «ش» در «تربیتش» مضاف‌الیه است و مرجع آن، خدا می‌باشد. / «ی» در «خرمایی»، نکره است و بیانگر ناچیزی و کوچکی است. (= هستهٔ خرمای کوچک و ناچیزی)

منوم: ← قدرت و توانایی خداوند در پرورش پدیده‌های طبیعت

بیت ۱ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: [ای انسان]، ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان (= تمام پدیده‌های هستی) در تلاش هستند تا این‌که تو بتوانی روزی و رزق خود را به دست آوری و در غفلت و بی‌خبری از یاد خداوند، از آن، استفاده نکنی.

قروانی: ابر و باد ← مراعات نظیر / مه، خورشید و فلک (= آسمان) ← مراعات نظیر / ابر، باد، مه، خورشید و فلک ← مجاز از تمام پدیده‌های هستی / نان ← مجاز از رزق و روزی / کف ← مجاز از دست / به کف آوردن ← کنایه از فراهم کردن، کسب کردن

قروانی: ابر ← نهاد / باد، مه، خورشید و فلک ← معطوف / در کار ← مسند (= گاهی حرف اضافه و متمم با هم مسند را تشکیل می‌دهند.) / آری (= بیاوری) ← مضارع التزامی

منوم: ← دوری از غافل بودن از یاد خدا

بیت ۲ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری

معنی: همه پدیده‌های آفرینش، مطیع و فرمانبردار تو هستند. عادلانه (= منصفانه) نیست که تو از خداوند، اطاعت و فرمانبرداری نکنی.

قروانی: تکرار «ر» ← واج‌آرایی / فرمانبردار و فرمان‌نبری ← تضاد

قروانی: از بهر (= از برای) ← حرف اضافه / مرجع ضمیر «تو»، انسان است. / همه ← ضمیر مبهم که نقش نهادی دارد. / فعل «هستند» بعد از «فرمانبردار» به قرینه معنوی حذف شده است.

منوم: ← تأکید بر مطیع بودن و فرمانبرداری (= اطاعت) از خداوند

❖ در خبر است از سرور کاینات و مَفخَرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صفوتِ آدمیان و تَتَمَّةٔ دور زمان، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، **معنی:** در حدیثی آمده است از پیامبر (ص) که سرور موجودات و مایهٔ افتخار آفریدگان و موجب رحمتِ جهانیان و برگزیدهٔ انسان‌ها و مایهٔ تمامی و کمالِ گردش روزگار است، که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد،

قروانی: «رحمت عالمیان» تلمیح دارد به آیهٔ ۱۰۶ از سورهٔ انبیا: «و ما ارسلناک اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» (= و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم).

بیت ۱

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ

قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

معنی: [او] (= پیامبر (ص))، شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال (= زیبا)، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

قلمرو ادبی: تکرار صامت «س» و «م» ← واج آرایبی / قَسِيم، جَسِيم، نَسِيم و وَسِيم ← جناس ناهمسان

منهوم ← بیانگر صفات پیامبر (ص)

بیت ۲

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

معنی: [پیامبر (ص)]، به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست، بر او و خاندانش درود بفرستید.

قلمرو ادبی: کمال و جمال ← جناس ناهمسان / تکرار صامت «ل» ← واج آرایبی

منهوم ← بیانگر عظمت و بزرگی پیامبر (ص)

بیت ۸

چه غم دیوارِ اَمْت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

معنی: ای پیامبر (ص)، تا وقتی که اَمْت (= مسلمانان)، پشتیبانی مانند تو دارند، هیچ غمی ندارند؛ همان طور که هر کس کشتیبان و هدایتگرش، حضرت نوح باشد از امواج و طوفان دریا (= از مشکلات و سختی های راه) ترسی ندارد.

قلمرو ادبی: غم به دیوار اَمْت نسبت داده شده ← تشخیص / دیوار اَمْت ← اضافه تشبیهی (= اَمْت مانند دیوار است.) / تلمیح به داستان حضرت نوح (ع) / موج، بحر، نوح و کشتیبان ← مراعات نظیر / بیت أسلوب معادله دارد. / مصراع اول ← استفهام (= پرسش) انکاری ← چه غم؟ (= غمی ندارد).

توجه: درباره آرایه «اسلوب معادله» در درس ششم همین کتاب، توضیح کاملی داده شده است.

قلمرو ادبی: بیت از چهار جمله تشکیل شده است که در جمله اول (= چه غم دیوار امت را) و جمله سوم (= چه باک از موج بحر آن را) فعل حذف شده است. / چه غم ← ترکیب وصفی

منهوم ← تکیه کردن و پشت گرمی به پیامبر (ص) موجب آرامش و استواری است.

با بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

چون تو با مایی نباشد هیچ غم

گر هزاران دام باشد هر قدم

کی بود بیمی از آن دزد لثیم (= فرومایه)

چون عنایات بود با ما مقیم

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ای زُدَّ تَعَالَى در او نظر نکنند بازش بخوانند؛ باز اعراض فرماید.

معنی: هر زمان که یکی از بندگان گناهکار بیچاره و آشفته حال، دست خود را برای توبه و پشیمانی و به امید پذیرفته شدن توبه اش به درگاه خداوند بزرگ و بلندقدر، بلند می کند، خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی کند، [آن بنده]، دوباره، خدا را صدا می زند؛ [خدا] باز از او روی برمی گرداند.

قلمرو ادبی: پریشان روزگار ← کنایه از بیچاره و بدبخت / انابت و اجابت ← جناس ناهمسان / نظر نکنند ← کنایه از توجهی نکند / تکرار صامت های «گ» و «ک» (= هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار) ← واج آرایبی / گناه، انابت و اجابت ← مراعات نظیر

قلمرو ادبی: بندگان گنهکار و [بندگان] پریشان روزگار ← ترکیب وصفی / «ش» در «باز» ← مفعول / مرجع ضمیر «ش» ← خداوند

منهوم ← توبه بنده برای پذیرفته شدن از جانب خداوند

بیشتر بدانیم

ترکیب «دست انابت»، اضافه استعاری و تشخیص نیست. اصطلاحاً به این ترکیب، «اضافه اقترانی» می گویند.

اضافه اقترانی: واژه «اقتران»، یعنی نزدیک شدن یک چیز به چیزی دیگر و پیوستن به آن. به این علت، اضافه اقترانی می گویند که مضاف، همراه و پیوسته با مضاف الیه مورد استفاده قرار می گیرد.

ترکیب های زیر، اضافه اقترانی هستند و نباید با اضافه استعاری اشتباه شود:

«سر تسلیم، گردن غرور، دندان تحیر، انگشت تعجب، دست ادب»

در کتاب های جدید درسی، اضافه اقترانی تدریس نمی شود؛ اما دانستن آن به درک و توانایی دانش آموز در تشخیص اضافه استعاری کمک می کند.

راه شناخت اضافه استعاری از اضافه اقترانی:

هر گاه در بین ترکیب واژه های «به قصد» یا «به همراه» قرار دهیم و معنی بدهد، به آن ترکیب، اضافه اقترانی می گویند؛ مانند:

دست ادب ← دست به قصد ادب یا دست به همراه ادب، به سینه نهاده می شود. ← معنی می دهد ← اضافه اقترانی

دست روزگار ← دست به قصد روزگار یا دست به همراه روزگار ← معنی نمی دهد ← اضافه استعاری

✽ بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تَعَالَى فرماید: يَا مَلَأَيْتَنِي قَدْ أَسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.

منی: بار دیگر، با التماس و زاری، خدا را صدا می‌زند. خداوند پاک و بلندمرتبه، می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس او را آمرزیدم.

قرودابی: آوردن حدیث قدسی «یا مَلَأَيْتَنِي قَدْ أَسْتَحْيَيْتُ ...» ← تضمین

قرونبانی: «ش» در «دیگرش»، مفعول است و مرجع آن، خداوند است.

منوم ← پذیرفته شدن توبه بندگان از جانب خداوند

✽ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

منی: خواسته او (= بنده) را پاسخ دادم و ناامیدش نکردم، زیرا از این‌که بندهام بسیار زیاد، زاری و دعا بکند، شرمنده می‌شوم.

قرودابی: کردم، برآوردم و دارم ← سجع

بیت ۹ **گَرَمَ بَیْنِ و لَطْفِ خِداوَنَدِگار** **گُنه بنده کرده‌ست و او شرمسار**

منی: جوانمردی (= بزرگواری) و لطف خدا را نگاه کن که بنده، مرتکب گناه شده و او (= خداوند) شرمنده است.

قرودابی: تلمیح دارد به حدیث «یا مَلَأَيْتَنِي قَدْ أَسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ».

قرونبانی: فعل «است» بعد از «شرمسار» حذف شده است. / مرجع ضمیر «او»، خداوند است.

منوم ← بزرگواری خداوند و شرمندگی او از گناه بنده‌اش

✽ عاكفانِ كعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، و واصفانِ حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».

منی: گوشه‌نشینان بارگاه باشکوه و باعظمتش به کوتاهی خود در عبادت و بندگی، اقرار می‌کنند که: تو (= خدا) را چنان‌که شایسته توست، پرستش نکردیم، ستاینندگان زیور (= زینت) زیبایی خداوند، در سرگردانی (= حیرت) و سرگستگی هستند که: تو را چنان‌که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

قرودابی: کعبه جلال ← اضافه تشبیهی / حلیه جمال ← اضافه تشبیهی / جلال و جمال ← جناس ناهمسان / آوردن حدیث از پیامبر (ص) ← تضمین / عاکف، کعبه و عبادت ← مراعات نظیر

قرونبانی: فعل «هستند» بعد از «معترف» و «منسوب» به قرینه معنایی حذف شده است.

منوم ← ناتوانی انسان‌ها از عبادت (= بندگی) و شناخت خداوند

عبارت «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

وان که دست و پای را داند او چگونه خدای را داند
به نام آن که ملکش بی‌زوال است به و صفش، نطق صاحب‌عقل لال است
گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

بیت ۱۰

منی: اگر کسی بخواهد که خدا را برای او توصیف بکنم، من عاشق، چگونه از او (= خدا) که بی‌نشان است، سخن بگویم؟

قرودابی: بی‌دل ← کنایه از عاشق / بی‌نشان ← کنایه از خدا / چه گوید باز؟ ← استفهام انکاری (= نمی‌تواند چیزی بگوید).

قرونبانی: مرجع ضمیر «او»، خداوند است.

منوم ← ناتوانی عاشق از توصیف خداوند (= وصف‌ناپذیری خدا)

بیت ۱۱ **عاشقان کشتگان معشوق‌اند** **برنیایید ز کشتگان آواز**

منی: عاشقان واقعی، در راه معشوق فدا می‌شوند؛ بنابراین از عاشق گذشته شده، صدایی (= سخنی) شنیده نمی‌شود.

قرودابی: عاشقان و معشوق ← مراعات نظیر / آواز ← مجاز از صدا / تکرار صامت «ش» ← واج‌آرایی

منوم ← خاموشی و رازداری در راه عشق

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

و گـر سالکی محرم راز گشت / بیندند بر وی ره بازگشت
تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم / با وجودش ز من آواز نیاید که منم
تا نگردي بی‌خبر از جسم و جان / کی خبر یابی ز جانان یک زمان؟

❁ یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مُستغرق شده؛ آن‌گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تُحفه کرامت کردی؟»

معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، فرو رفته بود و در دریای کشفِ حقایقِ الهی غرق شده بود؛ زمانی که از آن حالتِ مراقبت و مکاشفت (= حالت معنوی) بیرون آمد یکی از دوستان صمیمانه به او گفت: «از این عالم معنوی (= سفر عرفانی و معنوی) که بودی چه هدیه‌ای برای ما آورده‌ای؟»

فروادبی: سر به جیب مراقبت فرو بُردن ← کنایه از در حالت تأمل و تفکر عرفانی (= عارفانه) فرو رفتن / بحر مکاشفت ← اضافه تشبیهی (= مکاشفت ← مشبه / بحر ← مشبه‌به) / در بحر مکاشفت غرق شدن ← کنایه از پی بُردن به حقایق عرفانی / فرو برده و شده ← سجع / بحر و مستغرق ← مراعات نظیر / بوستان ← استعاره از عالم معنوی و عرفانی / دوستان و بوستان ← جناس ناهمسان / بودی و کردی ← سجع
فروادبی: فعل کمکی «بود» بعد از «شده» به قرینه لفظی حذف شده است. (= مستغرق شده [بود]) / «را» (= ما را) ← به معنی «برای»، حرف اضافه است. (= برای ما)

مفهوم ← در حالت تفکر عارفانه فرو رفتن و کشف حقایق عرفانی

❁ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
معنی: [صاحب‌دل] گفت: «قصدم داشتم که وقتی به درختِ عشق و معرفت الهی برسم، از آن معرفت و لذتِ عاشقانه، به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. وقتی [به عالم معنوی و عرفانی] رسیدم، لذتِ درکِ حقایقِ عرفانی و معرفت الهی، آن‌چنان مرا مست و از خود بی‌خود کرد که اختیارم را از دست دادم. (= بی‌اختیار شدم).»

فروادبی: درخت گل ← استعاره از عالم عشق و معرفت الهی / بوی گل ← استعاره از لذتِ درکِ معرفت الهی و حقایقِ عرفانی / دامن از دست رفتن ← کنایه از بی‌اختیار شدن / مست و دست ← جناس ناهمسان / درخت و گل ← مراعات نظیر

فروادبی: «چون» به معنی «وقتی که» و «زمانی که» ← حرف (= پیوند) ربط / «را» به معنی «برای» ← حرف اضافه (= برای هدیهٔ اصحاب) / «م» در «گلم» ← مفعول (= بوی گل، چنان مرا مست کرد.) / رسم (= برسم) ← مضارع التزامی / «م» در «دامنم»، مضاف‌الیه «دست» است و جهش ضمیر دارد. (= دامنم از دست برفت ← دامن از دستم برفت.)

مفهوم ← سرگشتگی و از خود بی‌خود شدنِ عارف در برابر خداوند

بیت ۱۲ ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

معنی: ای بلبل (= عاشق مدعی)! عشقِ واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه (= عاشقِ واقعی) در راهِ معشوق، جانِ خود را فدا کرد و صدایی از او بلند نشد.

فروادبی: مرغِ سحر ← نمادِ عاشقِ غیر واقعی (= مدعیانِ دروغین) / پروانه ← نمادِ عاشقِ واقعی (= حقیقی) / مرغِ سحر، منادا واقع شده ← تشخیص / مرغِ سحر و پروانه ← تضاد مفهومی / جان شدن ← کنایه از فدا شدن

فروادبی: «را» ← فکّه اضافه (= تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف) (= کان سوخته را جان شد ← جان آن سوخته شد)

مفهوم ← رازداری عاشقِ واقعی و بی‌ادعا / مضاف مضاف‌الیه

بیت ۱۳ این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

معنی: کسانی که ادعا می‌کنند به عشقِ خداوند رسیده‌اند و خدا را شناخته‌اند، در حقیقت، از خدا بی‌خبر هستند، زیرا کسی که خدا را شناخت در او (= خدا) محو می‌شود و از او خبری به دیگران نخواهد رسید.

فروادبی: خبری باز نیامدن ← کنایه از ساکت شدن (= سکوت کردن)

فروادبی: «ش» در «طلبش» ← مضاف‌الیه (= طلب او) / بی‌خبران ← مسند

مفهوم ← خاموشی و رازپوشی عاشقِ واقعی

با بیت‌های زیر، قرابت معنایی دارد:

کسی را در این بزم ساغر دهند
آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
عاشقان کشتگان معشوق‌اند
نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است

که داروی بی‌هوشیش در دهند
از میان جمله او دارد خبر
بر نیاید ز کشتگان آواز
هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

واژه‌های مهم املائی

عزوجلّ - طاعت و عبادت - قربت و نزدیکی - مزید نعمت - ممدّ حیات - مفرّح ذات - قلیل و اندک - تقصیر عبادت - عذر و پوزش -
خوان نعمت - دریغ و مضایقه - ناموس و شرف - فاحش و واضح - وظیفه روزی - وجه معاش - خطای منکر - فراش باد صبا - بنات نبات -
مهد زمین - خلعت نوروزی - قبای سبز ورق - قدوم موسم ربیع - عصاره تاکی - شهد فایق - نخل باسق - غفلت و بی‌خبری -
مطیع و فرمانبردار - صفوت آدمیان - تتمه دور زمان - مطاع و فرمانروا - قسیم و صاحب جمال - جسیم و خوش‌اندام - وسیم و دارای
نشان پیامبری - خصال و خصلت - انابت و توبه - جلّ و علا - اعراض و انصراف - تضرّع و التماس - سبحانه تعالی - عاکفان کعبه -
واصفان و ستاینندگان - معترف و اعتراف - حلیه جمال - تحیر و سرگشتگی - منسوب و نسبت داده شده - صاحب و عارف -
جیب مراقبت - ضمیر و باطن - بحر مکاشفت - مستغرق و غرق شده - معاملت و احکام شرعی - طریق انبساط - تحفه و ارمغان -
مدعیان عاشقی

◆ قلمرو زبانی ← انواع حذف (مطابق با تمرین شماره ۵ قلمرو زبانی)

حذف به دو شکل در جمله می‌آید: ۱- حذف به قرینه لفظی ۲- حذف به قرینه معنایی (= معنوی)
۱- حذف به قرینه لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار، صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی گویند؛ مانند: مور، چه می‌داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام [می‌گذرد].

حذف به قرینه لفظی

مسافران، نیروی تازه یافته بودند. [مسافران] از هر ذری سخن می‌گفتند؛ [مسافران] سخن‌هایی از خاطرات شیرین و رنگین [می‌گفتند].
 در این مثال، دو بار، نهاد (= مسافران) و یک‌بار فعل (= می‌گفتند) به قرینه لفظی حذف شده است.

۲- حذف به قرینه معنایی: اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم، اما لفظی معادل آن در جمله نباشد و بخش حذف شده را با توجه به معنی تشخیص دهیم، حذف آن به قرینه معنایی است؛ مانند:

ای نام تو بهترین سرآغاز [است] بی نام تو نامه کی کنم باز؟
 در این بیت، فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده است.

نکته‌های مهم

الف) حذف فعل در جمله‌هایی که فعل یکسان ندارند، نادرست است؛ مانند:
 این طرح در مجلس شورای اسلامی مطرح [شد] و به تصویب رسید.

در این مثال، فعل «شد» بدون تکرار شدن، حذف شده است و چون با فعل «رسید» یکسان نیست، بنابراین، حذف فعل نادرست است.

ب) گاهی حذف فعل در بخش صرفی یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف، درست است؛ مانند:
 من او را دعوت [کردم] و با او صحبت کردم.

حذف به قرینه لفظی

ج) حذف فعل در صورت تغییر شناسه‌ها جایز نیست؛ زیرا شناسه‌ها به جهت مطابقت با نهاد با هم تفاوت دارند؛ مانند:
 هم ما دربارهٔ مطبوعات مقاله نوشتیم و هم آنان [نوشتند].

در این مثال چون دو فعل «نوشتیم» و «نوشتند» از نظر شخص با هم فرق دارند، بنابراین، حذف فعل نادرست است.

بهبتر یاد بگیریم

۱- در کدام بیت حذف فعل به قرینه معنایی نیست؟

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| کوتاه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها | ۱) تا خار غم عشقت آویخته در دامن |
| عشق محمد بس است و آل محمد | ۲) سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی |
| به علی شناختم من به خدا قسم خدا را | ۳) دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین |
| عذر به درگاه خدای آورد | ۴) بنده همان به که ز تقصیر خویش |

۲- در کدام بیت، «منادا» به قرینه معنوی (= معنایی) حذف نشده است؟

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| میرزی تو شادمان آید همی | ۱) ای بخارا شاد باش و دیرزی |
| بی نام تو نامه کی کنم باز؟ | ۲) ای نام تو بهترین سرآغاز |
| وی زهر ناب با تو چو حلوا چگونه‌ای | ۳) ای آفتاب از تو خجل در چه مشرقی |
| افتاده چو روح بر روان‌ها | ۴) ای یاد تو بر دل و زبان‌ها |

۳- با توجه به دو بیت زیر کدام گزینه نادرست است؟

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| روزی تفقّدی کن درویش بینوا را | ۱) «ای صاحب کرامت شکرانهٔ سلامت |
| دلبر که در کف او موم است سنگِ خارا» | سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد |

- ۱) حذف حرف اضافهٔ «برای» ۲) حذف نهاد در مصراع دوم ۳) حذف مفعول ۴) حذف نهاد در مصراع اول بیت دوم

۱- گزینه ۲.

در گزینه ۲، حذف‌ها به صورت لفظی است:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی [کنی] عشق محمد بس است و [عشق] آل محمد [بس است] بررسی گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: در مصراع اول فعل کمکی «است» به قرینه معنایی حذف شده است: تا خار غم عشقت در دامن آویخته [است]

گزینه ۳: در مصراع دوم، فعل «می‌خورم» به قرینه معنایی حذف شده است: من به خدا قسم [می‌خورم] [که] خدا را به علی شناختم.

گزینه ۴: در مصراع اول، فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده است: بنده همان په [است] که ز تقصیر خویش

۲- گزینه ۱.

در گزینه ۱، واژه «بخارا» منادا است.

بررسی گزینه‌های دیگر:

گزینه ۲: بعد از «ای»، «خدایی که» منادای محذوف است.

گزینه ۳: بعد از «ای»، «معشوقی که» منادای محذوف است.

گزینه ۴: بعد از «ای»، «خدایی که» منادای محذوف است.

حذف در گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ معنایی است.

۳- گزینه ۳.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: در مصراع اول، حرف اضافه «برای» به قرینه معنایی حذف شده است: ای صاحب کرامت [برای] شکرانه سلامت

گزینه ۲: در مصراع دوم نهاد «تو» به قرینه معنایی حذف شده است: [تو] روزی تفقدی کن درویش بینوا را

گزینه ۴: در مصراع اول، نهاد «تو» به قرینه معنایی حذف شده است: [تو] سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
	دارای نشان پیامبری
	شادی بخش
	به خدای تعالی بازگشتن
	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - -)

ق (..... - -)

ع (..... - -)

۴- در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۵- به عبارت‌های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب» جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود «فعل» راهنمایی نمی‌کند، تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

■ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

قرن و ادبی:

۱- واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

■ فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

قرن و فطری:

۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

■ عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبَدناکَ حقَّ عِبَادَتِکَ.

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

■ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

■ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

■ گر کسی وصف او ز من پرسد
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی بر کند
وان که دید، از حیرتش کُلک از بنان افکنده‌ای «سعدی»